

نماد سیب در باورهای سنتی ایران و فرهنگ باستانی و انعکاس آن در اشعار سهراب سپهری

نسترن باقرزاده، ۱، دکتر ستاره احسنت ۲.

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد، پژوهش هنر، دانشگاه غیرانتفاعی آپادانا، شیراز Nastaranbagherzadeh58@gmail.com

۲- استادیار گروه ارتباط تصویری، دانشگاه غیرانتفاعی آپادانا، شیراز st.ahsant@gmail.com

چکیده

رمز و نماد در قالب الفاظ و کلمات پدیدار میشوند و در این صورت واژگان در معنای فراواقعی خود به کار میروند. برخی از این واژگان عناصر طبیعت هستند که چنانچه هوشمندانه در شعر بکار روند، دلالت‌های ضمنی و خلاقانه‌ای ایجاد می‌کنند. سروده‌های شاعران علاوه بر این که آئینه ذهن و ذوق هنری و ادبی پدیدآورندگان می‌باشد نشان از آموخته‌ها و دانسته‌های گوناگون آنها نیز هست. این پژوهش در راستای مطالعه جنبه‌های گوناگون نمادین میوه ممنوعه یا همان سیب که در داستانهای اساطیری، تاریخی فرهنگی و به ویژه در داستانهای پیامبران و قهرمانان و از میان آنها داستان آدم و حوا آمده است، می‌پردازد و به چرایی اهمیت این عنصر در متون شعری و ادبی، فرهنگ فلوکور ایران و تمدن‌های باستانی، و به طور خاص به نقش آن در اشعار سهراب سپهری پاسخ می‌دهد. هدف از انجام این پژوهش که به شیوه تحلیلی - توصیفی و با رویکردهای تاریخی، ادبی و تطبیقی انجام گرفته این است که ضمن پرداختن به دیدگاه‌های متنوع فرهنگ‌های مختلف به سیب، این واژه را در اشعار سهراب سپهری مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. سپهری این شاعر نوگرای طبیعت‌گرای سبولیسیم در کنار آرایه‌های ادبی، از آرایه نماد و سمبل برای بیان اندیشه‌های خویش بهره می‌گیرد. سیب یکی از عناصر مورد توجه سهراب بوده که نماد معرفت و دانایی، زندگی آگاهانه طبیعی، بدوی و رمز اشراق است. یافته‌ها نشان از این دارد که سمبولها تا چه مقدار میتوانند بر خط مشی فکری مردمان جامعه بویژه هنرمندان و شاعران تاثیر گذار باشند. زندگی بشر بدون نماد و نشانه امکان تداوم ندارد و به طور کلی عرصه‌ای از زندگی بشر را نمیتوان سراغ گرفت که نمادین و رمز آلود نباشد.

کلید واژه‌ها: نماد، سیب، فرهنگ باستانی ایران، سهراب سپهری.

مقدمه

سیب را میتوان سمبلی جهانی دانست. با نگاهی اجمالی به تاریخ رد پای این میوه محبوب را میتوان بسرسفره های هفت سین ایرانیان مشاهده کرد. گاه مورد توجه دانشمندی قرار میگیرد و جرعه ای را در ذهن روشن میسازد برای تغییر سریع مرزهای علم. در جایی دیگر، اشعار شاعران را شیرین و مزین میکند. در دالان تاریخ می چرخد و می چرخد تا مفاهیم هستی شناسانه را تکمیل کند. سیب این میوه پیچیده و پر رمز و راز از ابتدای خلقت تا عصر حاضر از متون مذهبی، اسطوره ای، باستانی، ادبی و حتی علمی و وسایل ارتباط جمعی گذر کرده و تبدیل به یک نماد و سمبل جهان شمول گردیده است.

نماد یکی از آرایه های ادبی است. ابهام، عدم صراحت، غیرمشروح و غیرمستقیم بودن از ویژگی بارز نماد است [۱]. یک کلمه یا یک نماد، هنگامی نمادین میشود که چیزی بیش از مفهوم آشکار و بدون واسطه خود داشته باشد. این کلمه یا نمایه جنبه ناخودآگاه گسترده ای دارد که هرگز، نه میتواند به گونه ای دقیق مشخص شود و نه به طور کامل توضیح داده شود و هیچ کس هم امیدی به انجام این کار ندارد. [۱]

تاریخ سمبولیسم نشان میدهد که هر چیز میتواند اهمیت سمبولیک پیدا کند. اشیاء طبیعی مانند (سنگها، گیاه ها، حیوانات، کوه ها و دره ها، خورشید و ماه، باد، آب و آتش) یا چیزهای ساخت انسان مانند (خانه، قایق ها یا اتومبیل ها) یا حتی اشکال مجرد (مانند اعداد، مثلث، مربع و دایره). در حقیقت تمام جهان یک سمبل بالقوه است. [۱] از آنجا که سمبل ها نقش عمده ای در فرهنگ و هنر ایران باستان داشته اند به گو نه ای که تا به امروز هم باقی مانده ضرورت می یابد در مورد چگونگی ورود این سمبول ها به حوزه مذهب و ادیان، هنر، ادبیات، خرافات و فلوکور نقش و نحوه بکارگیری آنها تحقیقات گستره تر و بیشتری بعمل آید و تا حد امکان این مطالب پراکنده جمع آوری گردد.

پیشینه پژوهش

دکتر محمد علی دادخواه در کتاب "نوروز و فلسفه هفت سین" (۱۳۹۷) در واکاوی رمز و رازهای سفره هفت سین در گام دوم به سیب اشاره کرده، آن را سمبل سلامتی و نماد صحت و سلامت شخص و جامعه دانسته است.

پدرام حکیم زاده و حیدر شجاعی در کتاب "ده نماد صد نشان: ۵: میوه ها" (۱۳۹۸) نماد سیب را با اشاره به اساطیر یونان در مورد میوه ممنوعه، مورد تحلیل قرار داده است.

"سیری در اساطیر یونان و رم" اثر ادیت همیلتون و ترجمه عبدالحسین (۱۳۷۶) داستان هایی مرتبط با نماد سیب را با استناد به افسانه هایی یونانی مطرح نموده است.

"راز طبیعت در شعر سهراب سپهری" عنوان مقاله ای است که ضیاءالدین ترابی در شماره بیست کیهان فرهنگی (۱۳۸۲) منتشر کرده است. وی در این مقاله پنج صفحه ای به مواردی از طبیعت گرایی شعر سهراب میپردازد و معتقد است؛ هدف سپهری از توصیف طبیعت کشف رمز و رازی است که آن را در شهر و زندگی زمان خود نمی یابد.

"جایگاه طبیعت در اشعار سهراب سپهری" عنوان مقاله دیگری است که سیده ندا قاضی زاده در مجله باغ نظر شماره دو (۱۳۸۳) منتشر کرده است. وی در این مقاله به دوره های تحول فکری سهراب پرداخته و در پایان به این نتیجه رسیده است که سهراب راه رسیدن به خدا را به کمک شناخت آفریده هایش طی میکند و تمام طبیعت برای او آیه ای از خالقش است.

سید علی اصغر میرباقری فرد و دیگران (فصلنامه زبان و ادبیات فارسی بهار ۱۳۹۱ شماره هفتاد دو) با ارایه مستندات در تفاسیر تورات میوه ممنوعه را سیب یا درخت معرفت نیک و بد نامیده اند.

"رمزگشایی اشعار سهراب سپهری" از میترا جلالی سال (۱۳۸۳) کتابی است که با همین مضمون نگاشته و به چاپ رسیده است.

"بن مایه های نمادین در شعر سهراب سپهری" عنوان مقاله ایست که مرتضی قاسمی در مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی (۱۳۹۸) به طبع رسانده است و در آن به انکاس طبیعت در اشعار سپهری و مفاهیم نمادین آن پرداخته است.

مهدی شریفیان در پژوهشی تحت عنوان "نماد در اشعار سهراب سپهری" در پژوهشنامه علوم انسانی (۱۳۸۴) سیب سپهری را نماد بینایی، دانایی و معرفت دانسته، بیان میدارد سیب در شعر سهراب با داستان آدم و حوا و میوه های ممنوعه در ارتباط است.

روش پژوهش

تحقیق پیش رو از منظر نوع داده ها به صورت تحلیلی _توصیفی انجام گرفته و از نوع هدف، بینادی و مروری است و برای پیشبرد منظور خود از رویکردهای تاریخی، ادبی و تطبیقی سود جسته است. در جریان پژوهش، مقالات و پایان نامه های معتبر و کتاب های متعددی در باب سمبول ها، نماد سیب، سمبولیسم در شعر ادبیات و زندگی نامه و اشعار سهراب سپهری مورد مطالعه قرار گرفته است.

سیب در مذهب و ادیان

در میان قصص مذهبی در ادیان الهی داستان سیب آدم و حوا همواره مورد توجه ویژه ای قرار گرفته است. در سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام موضوع باغ عدن (بهشت آدم) و درخت معروفی که در این باغ قرار داشت (در اسلام یک درخت و در یهودیت و مسیحیت دو درخت) مطرح شده است. درختی که خداوند آدم را از تناول میوه آن منع کرده بود و آن میوه به روایات یهودی و مسیحی سیب معرفی شده است. آدم و حوا با فریب شیطان از امر خداوند عصیان کرده با خوردن میوه ممنوعه برهنگیشان آشکار شد. به تعبیر گوناگون سیب بعنوان نماد گناه، وسوسه شیطان، نیک و بد، معرفت و دانش، هبوط انسان، حیات و جاودانگی در اذهان جای گرفته است. در ادامه به ظهور نمادگرایی سیب و ذکر افسانه ها یونانی، روایات متون یهودی، مسیحی و اسلامی با محوریت سیب پرداخته شده است.

سیب و اساطیر یونانی

در بسیاری از سنت های دینی و مذهبی سیب به شکل اسرارآمیز نشان داده شده است. چیزی در مورد این میوه وجود دارد که آن را از سایرین متمایز میکند و آن را به یک موتیف برجسته و محصولی معنادار از دنیای طبیعی تبدیل میکند. نمادگرایی سیب به دوران یونان باستان برمیگردد و به طور معمول با احساسات قلبی، عشق، شهوت و شهرت مرتبط است. پیوند سیب با خورشید برگرفته از اساطیر یونان است. سیب دو نیمه شده نیز معادل شهوت پنداشته اند. و در اساطیر سلتی و یونانی به الهه عشق تعلق دارد [۲]. قطع درخت سیب بدشاندی می آورد چون سیب معادل جاودانگی و شادی ابدی در حیات پس از مرگ است. در فرهنگ یونانی نمونه های زیادی از نماد سیب در داستان های اساطیری آورده شده که در اینجا به نمونه هایی از آن اشاره شده است.

مسابقه دو و سیب های طلایی

این افسانه مربوط به سرگذشت زن صیادی به نام آتلانته است که با خواستگاری به نام ملانیون مسابقه دو داد. ملانیون برای پرت کردن حواس آتلانته از سیب استفاده کرده و بنابراین توانست مسابقه را ببرد.

آتلانته به خاطر زیبایی اش خواستگاران زیادی داشت و اما چون راضی به ازدواج نبود شرط کرد که خواستگارش باید در مسابقه دو او را شکست دهد. رقبایی که از او شکست می خوردند باید می مردند. از آنجایی که آتلانته می توانست خیلی سریع بدود، تمام خواستگارش مردند.

ملانیون که می دانست در مسابقه عادلانه نمی تواند آتلانته را ببرد، از آفرودیت تقاضای کمک کرد. الهه به او سه سیب زرین داد و گفت هر دفعه برای پرت کردن حواس آتلانته یکی از سیب ها را بیندازد. آتلانته چون اطمینان کامل داشت که

می‌تواند جبران کند، برای گرفتن هر سه سیب توقف کرد. او هر سه سیب را گرفته و با تمام سرعت دوید، اما سرانجام ملانیون موفق شد، مسابقه را برده و با آتلانته ازدواج کند (تصویر ۱). [۳]



تصویر ۱- نقاشی آتلانته و هیپومنس - اثر (۱۶۳۲) Willem van Herp

سیب و آغاز جنگ تروا

در یک جشن عروسی که برای تتیس و پلئوس ترتیب داده شده بود، همه خدایان دعوت شده بودند از جمله آفرودیت، آتنا و هرا بجز پاریس که الهه نفاق و کشمکش بود. پاریس در یک عمل انتقامجویانه هدیه خود را به میان جمعیت عروسی پرتاب می‌کند. این هدیه که به آن سیب اختلاف هم می‌گویند سیب زرینی بود که روی آن عبارت "برای زیباترین زن" نوشته شده بود. بنابراین بین آفرودیت آتنا و هرا اختلاف پیش آمد که چه کسی سیب را بردارد. پاریس بعنوان داور انتخاب شد. هر کدام از الهه‌ها به او پیشنهاد رشوه دادند. هرا قدرت سیاسی و تاج و تخت را به او وعده داد و آتنا خرد و دانایی را، اما آفرودیت هلم همسر زیبای پادشاه اسپارت را به او پیشنهاد داد و او بدون شک هلم را برگزید. او را از پادشاه دزدید و با خود به تروا برد و چندی بعد جنگ تروا که یکی از مهمترین جنگ‌ها در اسطوره‌شناسی و ادبیات کلاسیک یونان است آغاز شد. [۳]

هرکول و سیب زرین باغ هسپریدس

هرکول پهلوان ایزدگونه یونان به داشتن قدرت شگفت انگیز و ماجراجویی گسترده خود شهرت داشت که یک چرخه از شناخته شده ترین این ماجراها تحت اثر برجسته "دوازده خان هرکول" معروف است. خان یازدهم دشوارترین آنها بود. هرکول ماوریت داشت تا سیب طلایی را از باغ بدزدد. این باغ یک محافظ داشت که هرگز نمی خوابید. هرکول او را فریب داد سیب ها را ربود و با خود برد (تصویر ۲). [۳]



تصویر ۲- تصویری از کتاب سیری در اساطیر یونان و روم- هرکول و دیو باغ هسپریدس

سیب در کتاب مقدس

در تورات (پیدایش، ۸: ۲-۹) به باغ عدن اشاره شده است. تشکیل یافته از تعدادی درختان که خداوند شخصا آنها را غرس کرده. علاوه بر زیبایی از لحاظ غذایی نیز ارزشمند بودند و ماهیتی مادی داشتند. اما در بین آنها دو درخت وجود دارد که ماهیت معنوی دارند به نام درخت حیات و درخت معرفت در تورات آمده است که خداوند آدم را از خوردن از درخت معرفت نهی کرد و آدم و حوا پس از خوردن از میوه درخت معرفت که همان سیب بود به تشخیص نیک و بد قادر شدند و پی به برهنگی خود بردند. معرفتی آمیخته به خطا، سودجویی، لذات حسی و شهوانی و بیدار کننده تمایل به شر. [۴]

سیب در مسیحیت

سنت های مشهور مسیحی عقیده دارند که آدم و حوا از درخت ممنوع در بهشت عدن یک سیب خوردند. این مطلب شاید نتیجه تأثیر نقاشان رنسانس باشد که عناصر اساطیر یونانی را به صحنه‌ای براساس انجیل اضافه کردند؛ بنابراین میوه نامشخص عدن تحت تأثیر داستان سیبهای طلایی باغ هسپریدس، سیب در نظر گرفته شد. در نتیجه سیب نماد دانش، ابدیت، وسوسه، سقوط انسان و گناه شد.

در زمان هومر سیب معنی میوه گوشتالو نمی‌داد بلکه به معنی گوسفند یا بز بود. در زبان لاتین کلمات معادل سیب و بد تقریباً یکسان هستند. این مطلب هم هنگام ترجمه از نسخه لاتین قدیمی کتاب مقدس بر روی تعبیر سیب به عنوان میوه ممنوع گفته شده در انجیل تأثیر گذاشت. حنجره در گلوی انسان سیبک گلو نامیده شده به خاطر داستان عامیانه‌ای که می‌گفت برآمدگی گلو به خاطر این است که میوه ممنوع در گلوی آدم گیر کرده‌است. سیب به عنوان نماد وسوسه جنسی گاهی احتمالاً به روش طعنه آمیز، برای رابطه جنسی بین مردان استفاده می‌شود. [۲]

مفهوم سیب به عنوان نماد گناه در کارهای هنری عهد عتیق به عنوان نماد سقوط از بهشت منعکس شده‌است. سیب نگه داشته شده در دست آدم، نماد گناه است، اما در نقاشی عهد جدید مسیح که با سیبی در دست نقاشی شده‌است، سیب را سمبل زندگی و رستگاری میدانستند. در عهد عتیق سیب به عنوان نماد سقوط انسان مهم و معنی دار بود، در عهد جدید سیب نشانه رستگاری است. این‌ها همه بیانگر تکامل مفهوم سیب در دوران مسیحیت می‌باشد.

سیب در قرآن اسلام

مانند دیگر کتابهای مقدس به داستان آفرینش آدم و حوا در آیاتی از قرآن نیز اشاره شده است. همانگونه که از سوره اعراف، (۱۹-۲۲) بر می‌آید خداوند پس از آفرینش آدم و حوا آنها را در بهشت که باغی پر از درخت و میوه بود جای داد و در خوردن میوه های بهشت آزاد گذاشت. تنها آنها را از نزدیک شدن به یک درخت و خوردن میوه آن بازداشت. اما آدم و حوا با فریب خوردن توسط شیطان این قانون را زیر پا نهادند و به تاوان این نافرمانی از بهشت رانده شدند.

درباره چیستی و چگونگی این درخت یا میوه آگاهی دقیقی نداریم. اما گزارشگران تورات و قرآن بر پایه اسطوره های کهن سخنان مختلف گفته اند: گندم، انگور، انجیر، کافور، عناب، حنظل، سیب، حسد، دانایی، جاودانگی و ...

درمیان آنچه زبازد شده و در شعر و ادب و هنر بازتاب گسترده یافته، در فرهنگ اسلامی گندم است و در فرهنگ فرنگی سیب.

اما با اینحال این میوه محبوب و اسرار آمیز راه خود را به فرهنگ اسلامی و فلوکور نیز باز یافته است. در ذیل به چند نمونه از آن اشاره شده است.

سیب معراج

در حرکت معراج پیامبر مترجم او جبرئیل بود. پیامبر در مرحله سوم حرکت خود به جبرئیل گفت: تنها هستم؟ ندا رسید که ای جبرئیل بگو که فرد ثانی هم می‌آید. پرده عقب رفت و یک عدد دست و یک عدد سیب آورد و تعارف پیامبر کردند و پیامبر نصف آن را خورد. روزی علی سیب نیمه‌ای را به فاطمه داد تا به پیامبر برساند. پیامبر سیب را گرفت و شناخت. گفت: بگو یا علی این نصف سیب کجا بوده؟ گفت این نصف همان سیب است که در مرحله سوم فوقانی با جبرئیل حاجتی داشتید. من آوردم و شما این سیب را آنجا استفاده کردید.

تولد حضرت فاطمه و سیب

به نقل از سلمان فارسی: پس پیامبر(ص) فرمودند: ای سلمان! شبی که به سوی آسمانها برده شدم همراه با جبرئیل در بهشت الهی بودیم و در قصرها و بستانهای بهشت دور می‌زدیم که رایحه‌ای خوشبو به مشام رسید که مرا به تعجب واداشت. (از بس عطر خوشبویی داشت).

پس گفتم: ای دوست من، جبرئیل! این بوی چیست که بر تمام عطرها بهشت غلبه پیدا کرده است؟

جبرئیل گفت: ای محمد! این عطر سیبی است که خداوند تبارک و تعالی سیصد هزار سال پیش آن را خلق کرده که نمی‌دائم خداوند متعال چه منظوری از آفریدن آن داشته است.

پیامبر(ص) در ادامه فرمودند: در فکر این سیب بودم که گروهی از ملائکه را دیدم که آن سیب را همراه خود آورده و گفتند: ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و این سیب را به شما هدیه می‌دهد.

پس من آن سیب را گرفته و زیر بالهای جبرئیل قرار دادم و چون به زمین بازگشتم این سیب را خوردم که خداوند متعال آب این سیب را در پشتم جمع کرد، و من چون با خدیجه همبستر شدم او به فاطمه(س) باردار شد. [۵]

استشمام بوی سیب در حرم امام حسین

پیامبر و جبرئیل در حال گفتگو بودند که حسن و حسین نزد ایشان وارد شدند. جبرئیل به شکل دحیه کلبی از یاران زیبا روی رسول خدا درآمد. ایشان فرمود: هرگاه دحیه بچه‌ها را می‌بیند هدیه‌ای برایشان می‌آورد. پس جبرئیل شروع کرد به اشاره کردن با دستش و ناگهان در دست ایشان یک انار، سیب و به بود. حسن و حسین با پیامبر میوه‌ها را نزد پدر و مادرشان بردند. یوه‌ها همیشه به حال خود بودند و هر چه از آنها می‌خوردند باز به حالت اول برمیگشتند. تا اینکه رسول خدا از دنیا رفت. در زمان حضرت فاطمه همچنان تغییر و کاهشی در آنها پدید نیامد و چون ایشان وفات یافت انار از دست

رفت... بعد از شهادت امیرالمومنین هم به ناپدید شد. امام حسین میفرماید : سیب به حال خود بود، تا وقتی که آب را به روی ما بستند. پس چون تشنگی بر ما غالب می‌شد، آن را بو می‌کردم، اندکی تشنگی من ساکن می‌شد. عاقبت، چون تشنگی من به نهایت رسید، دندان بر آن فشردم و یقین به هلاک نمودم. حضرت سجاد علیه‌السلام می‌فرماید : که این سخن را از پدر بزرگوارم شنیدم یک ساعت قبل از شهادتش، و چون شهید گردید، بوی سیب از محل شهادتش استشمام می‌شد، ولی خودش را نیافتند، و این رایحه، در آن محل باقی است، و هر کس از زوار بخواهد استشمام رایحه‌ی آن را نماید، در وقت سحر، به زیارت رود که اگر از مخلصین باشد، آن را استشمام خواهد نمود.

این داستان را «ابن شهر آشوب» در کتاب «مناقب» جلد ۳. بیان کرده است. ماجرای عطر سیب در کتاب منتهی الآمال نیز آمده است.

با وجود اینکه در قرآن به میوه‌هایی همچون خرما، زیتون، انجیر، انار، انگور و ... اشاره و حتی قسم یاد شده است اما همچنان نقش سیب پررنگ تر و بصورت آشکار در روایات اسلامی به چشم می‌خورد. [۶]

سیب در فرهنگ چین

در چین، سیب با صلح همراه است. بنابراین گرچه نماد اصلی سیب به معنای صلح است، اما سیب با جاودانگی نیز همراه است. همچنین جزء هدایای رایج برای آرزوی سفری امن برای افرادی است که تعطیلات راهی مسافرت می‌شوند.

سیب در فرهنگ و هنر ایران

در ایران سیب بعنوان یک نماد مهم در مناسبات فرهنگی و سنتی حضور پررنگی دارد. در گذشته سیب در مراسم ازدواج و بعنوان نمادی از آغاز عشق و زندگی هدیه داده میشد. علاوه بر این سیب در آیین‌های مربوط به بهار و نوروز نیز حضور پررنگ و آشکار داشته است.

سیب در سفره هفت سیب

در میان آداب و سنن و جشن های پرشمار ایرانی، نوروز شاه ستون همه این مراسم است و از این رو ایران، نوروز و ایرانی از یکدیگر جدا شدنی نیستند. هفت سین بخش جدا نشدنی نوروز است و بدون آن نوروز برای ما رنگ و بویی ندارد. هفت سین عبارت است از هفت چیز خوراکی که منشا گیاهی دارد که با حرف سین آغاز میشود و هر سین آن فلسفه ای در خود پنهان دارد. در این میان سیب بعنوان یک میوه باستانی و پرخاصیت از جایگاه ویژه ای برخوردار است و نماد سلامتی، زندگی، عشق و و زیباییست و شاید ضرب المثل معروفی که میگوید خوردن روزانه یک عدد سیب شما را از پزشک بی نیاز خواهد کرد برگرفته از همین مفهوم باشد (تصویر ۳). [۷]



تصویر ۳- سیب سفره هفت سین

سیب در نگاره های ایران

در موزه سنگ طاق بستان در کرمانشاه با یک سنگ نگاره مواجه میشویم . در این اثر حجاری مردی را میبینیم که سیبی در دست دارد و در مقابلش زنی که به او ظرفی از شراب میدهد . سیب نماد عشق و شراب سمبل سلامتی است (تصویر ۴).



تصویر ۴- گنجینه تصاویر، سنگ نگاره، موزه سنگ طاق بستان

سیب میخکوب

در فرهنگ کُردی سیب را نماد عشق میداند. زمانی که دختر یا پسری دل به هم میبازند عاشق سیب سرخ زیبایی را از درخت چیده و به معشوقش هدیه میدهد و او به نشانه محبت و وفاداری در ایام فراق میخک هایی را در سیب فرو میکند. بعد از گذشتن حدودا یکماه که آب سیب توسط میخک کشیده شد سیب تبدیل به یک گوی چوبین میشود و سالها به شکل اولش باقی میماند و اگر به سیب آب بپاشند فضا به بوی خوش میخک آکنده گشته و یادآور دوران عاشقی میگردد. سیوان ساعدیان در سال ۲۰۰۵ اولین پروژه هنری جدی خود را در مورد سیب میخکوب در راستای برقراری صلح و احیای این سنت دیرینه راه اندازی کرده و اقلیم کردستان در سال ۲۰۱۳ آن را بعنوان اولین نماد رسمی کردی اعلام کرد (تصویر ۵).



تصویر ۵- برگرفته از صفحه هنری سیوان ساعدیان

سیب در ادبیات کلاسیک ایران

نماد سیب در قصه های کهن ایران نه تنها به زیبایی و عشق اشاره دارد بلکه عمیق تر از آن ، به دگرگونی ها و تحولات بشری اشاره دارد. این نماد با قدرت در ادبیات و اسطوره ها همچنان جذابیت و اهمیت خود را حفظ کرده است. سیب بعنوان عنصری زیبا و شگفت انگیز در ادبیات فارسی مطرح میشود . داستانهای عاشقانه، عرفانی و غزلیات شاعران بزرگ مانند مولانا، حافظ و سعدی مملو از توصیف سیب به عنوان نمادی از عشق های رمانتیک هستند. در ادامه به چند مورد اشاره کوتاهی شده است:

غزل شماره ۱۹۱۶ مولانا در این غزل شاعر به زیبایی طبیعت و میوه سیب اشاره میکند و از بوی خوش سیب نزد معشوقش سخن میراند. آواز این طریق به خدایی که این زیبایی را آفریده اشاره کرده ، شکر میگوید.

بر آ بر بام و اکنون ماه نو بین	در آ در باغ و اکنون سیب می چین
از آن سیبی که بشکافد در روم	رود بوی خوشش تا چین و ماچین
بر آ بر خرمن سیب و بکش پا	ز سیب لعل کن فرش و نهالین

اگر سیبش لقب گویم و گر می وگر نرگس وگر گلزار و نسرین

یکی چیز است در وی چیست کان نیست خدا پاینده دارش یا رب آمین ... و در نهایت به شمس تبریزی اشاره کرده و از وی تمجید میکند.

استاد سخن سعدی نیز در اشعارش اشاراتی عرفانی یا توصیفی به سیب دارد:

میوه نمدهد به کس باغ تفرجست و بس جز به نظر نمی رسد سیب درخت قامتش

یا

قیمت عمر اگر بداند مرد بس بگرید برآنچه ضایع کرد طفل را سیبکی دهند به نقش بستان از او نگین بدخش در جایی حافظ میفرماید:

ببین سیب زنخدان تو چه میگوید هزار یوسف مصری در چه ماست

همچنین شاخص ترین ترکیبات کاربردی در شعر معاصر فارسی در مورد سیب عبارتند از:

سیب سرخ بوسه آینه حیران روی فرخش، سیب سرخ بوسه میچیند از رخس (هوشنگ ابتهاج)

سیب سرخ خدا و سبزه و لبخند و طفل مدرسه و سیب، سیب سرخ خدا (شفیعی کدکنی)

سیب سرخ خورشید و صدا خواهم داد، ای سبدهاتان پر خواب، سیب آوردم سیب سرخ خورشید (سهراب سپهری)

تو به من خندیدی و نمی دانستی

من به چه دلهره از باغچه همسایه سیب را دزدیدم

باغبان از پی من تند دوید

سیب را دست تو دید

غضب آلود به من کرد نگاه

سیب دندان زده از دست تو افتاد به خاک (حمید مصدق)

و پاسخ هایی که شاعرانی همچون فروغ فرخزاد، مسعود قلیمرادی و جواد نوروزی به این شعر زیبا داده اند.



3rd International Conference

**Literature, History and
Cultural Studies Students**

سومین همایش بین‌المللی دانشجویان

ادبیات، تاریخ و
مطالعات فرهنگی

سیب در ادبیات داستانی و نمایشنامه های ایران (سیب در داستان سیبی که نصف نشد ، سیب در نمایشنامه ملک جمشید/ نمایشنامه بند انگشتی)

یکی از منابع مهم در تحقق قابلیت های ادبیات نمایشی کودک و نوجوان اسطوره ها هستند. اسطوره ها می توانند به غنی سازی زبان تصویری و غنای معنوی نمایش کمک کنند، مضامین ملی را بازتاب دهند و کودکان را با هویت ملی، آیین ها و باورهای گذشته آشنا نمایند. [۸] سیب در اسطوره ها دارای کارکردهای مختلفی است. نقش مهم سیب در اسطوره ها باعث شده تا بعنوان یک پیش متن در بسیاری از آثار مهم ادبی و حتی نمایشنامه های کودک و نوجوان به کار رود. [۸] از جمله این آثار میتوان به نمایشنامه سیبی که نصف نشد، ملک جمشید و بند انگشتی و حسن کچل اشاره کرد.

نمایشنامه سیبی که نصف نشد

قصه سیبی که نصف نشد به بیان روایت دو خانواده سه نفری میپردازد که با مهربانی در کنار هم زندگی می کنند تا این که درخت سیبی روی خط مرزی زمین آنها میروید . این درخت خارق العاده موجب درگیری همسایه ها و تیره شدن روابطشان میشود. دو کودک از هر کدام از خانواده ها با نصف کردن سیب میخواهند کدورت و دشمنی را از بین ببرند. یکی از بن مایه های اسطوره ای میوه ممنوعه، دفع شر و دشمنی است. در قدیم سیب به دلیل گرد بودنش نماد دنیا، امیال آرزوهای زمینی بوده است. خداوند آن را برای آدم ممنوع کرد اما آدم با انتخاب آن به طرف زندگی مادی کشیده میشود. به این ترتیب نشانه قدرت و حکومت هم انگاشته شده است. (شوالیه و گبران) همچنین اگر سیب را در جهت افقی به دو نیم تقسیم کنیم یک پنج پر خواهیم داشت که به لحاظ سنتی نماد دانش و معرفت است.

در این نمایشنامه نیز وقتی درخت سیب بزرگی در خط مرزی زمین این دو خانواده سبز میشود و افراد خانواده را به طمع می اندازد. که بر سر آن دعوا کنند این دو کودک خانواده (تیتیل و پیپیل) هستند که دست به انتخاب میزنند و درخت سیب را قطع میکنند تا دوباره دوستی و مهربانی به خانواده ها برگردد. عطف و مهربانی ای که با شناخت و آگاهی همراه است و هرگز جای خود را با کدورت و دشمنی عوض نمیکند. [۹]

نمایشنامه ملک جمشید

نمایشنامه ملک جمشید آئینه دار دنیایی از رمز و رازها و اندیشه های متعالی پیشینیان در نبرد با بدی هاست . این نمایشنامه ، قصه پسری است به نام جمشید که داستان ملک جمشید را میخواند: پادشاهی که سه فرزند دارد ، درخت سیبی وسط قصر او وجود دارد و هر شب یکی از سه سیب موجود روی درخت توسط دیو دزدیده میشود . هر شب هر سه پسر شاه از بزرگترین تا کوچکترین به ترتیب نهبانی میدهند و تنها پسر کوچک تر یعنی ؛ملک جمشید است که میتواند در برابر دیو بایستد و او را شکست دهد .سیب درخت درون باغ با میوه درخت ممنوعه و درخت کیهانی (ارتباط بین زمین

و آسمان) ارتباط تنگاتنگی دارد و میتوان نشانه‌هایی از میوه ممنوعه سیب و کارکرد هبوط از بهشت را با توجه به مفاهیم باغ و سیب مشاهده کرد. سیب معادل جاودانگی، جوانی و شادی در حیات پس از مرگ است. پادشاه و پسرانش و حتی دیو در پی سیب هستند تا با خوردن آن در همین دنیا جوان شوند و جاودانه بمانند. در این نمایشنامه سیب نماد آگاهی و شناخت و آغاز سفر قهرمان ملک جمشید است برای غلبه بر دیو. او قرار است برای بدست آوردن سیب با دیو بجنگد و پس از تلاش زیاد و پشت سر گذاشتن مراحل سخت به سیب (گوهر شناخت) دست پیدا کند. [۸]

نمایشنامه بند انگشتی

مرتضی خان در آرزوی فرزند است. روزی پیرمردی چهار سیب به زن مرتضی خان میدهد. او باید چهار سیب را کامل بخورد، همسر مرتضی خان سه سیب را کامل میخورد و سیب چهارم را نصفه. پس از مدتی صاحب دو پسر و یک دختر قوی و سالم و یک پسر به اندازه بند انگشت میشوند. مرتضی خان از ترس آبرویش بند انگشتی را از خانه بیرون می‌اندازد اما مادرش هم همراه او میرود. خواهر بند انگشتی برای یافتن آنها از خانه بیرون میرود و توسط دیو اسیر میشود. پسران مرتضی خان برای نجات خواهرشان میروند ولی آنها هم اسیر میشوند تا اینکه بند انگشتی با زیرکی دیو را شکست میدهد و خانواده دوباره دور هم جمع میشوند و با هم زندگی میکنند.

در اسطوره‌ها سیب گاهی نماد باروری و بارداری زن است. در این جا خیلی ظریف و ماهرانه از نماد پردازی استفاده شده. تمام مشکلات و سختی‌ها برای بند انگشتی و مادرش رخ میدهد که سیب را کامل نخورد و در نهایت این بند انگشتی است که با ثابت کردن نیرو و قدرت خود، در آزمون زندگی موفق میشود.

ادبیات کهن و اسطوره‌ای ایران نمونه‌های دیگری هم هستند که از سیب بعنوان نماد استفاده شده از جمله داستان حسن کچل که با دنبال کردن مسیر سیب‌ها سرنوشت زندگی خود را تغییر داد (سیب بعنوان نماد تحول و دگرگونی) همچنین در هزارو یک شب از موارد دیگری از اینگونه داستانها فراوان بچشم میخورد. [۸]

جدول ۱

بن مایه سیب	
نمایشنامه سببی که نصف نشد	نماد زندگی زمینی و دنیایی/ دفع شر/ نماد آگاهی و شناخت دو کودک قصه که همان قطع درخت سیب است
نمایشنامه ملک جمشید	جمشید به آگاهی و شناخت میرسد و بر دیو (دشمن گوهر شناخت) غلبه میکند نماد جوانی و جاودانگی
نمایشنامه بند انگشتی	سیب نماد بارداری زن که با خوردن چهار سیب چهار فرزند دنیا می‌آورد. بند انگشتی (که بر اثر خوردن سیب نیمه اندازه اش کوچک شده بود) و مادرش از پس مشکلات برمی‌آیند. (موفقیت در آزمون)

همچنین در ضرب المثل های فارسی یا فرهنگ عامیانه نیز واژه سیب شنیده میشود بعنوان مثال برای نسبت دادن شباهت دو نفر میگوییم مثل سیبی که از وسط نصف شده یا هنگام گرفتن عکس به دوربین لبخند زده میگوییم سیب.

سهراب سپهری

از آنجا که موضوع مورد بحث در این مقاله انعکاس نماد سیب در اشعار سهراب سپهری میباشد لازم است نگاهی گذرا به زندگینامه، خاستگاه اندیشه های عرفانی و ذن بودیسم بر اشعار طبیعت گرای سهراب سپهری بیاندازیم.

سهراب سپهری شاعر محبوب و نام آشنای ایرانی در سال ۱۳۰۷ در کاشان متولد شد. وی روحیه ای بسیار لطیف داشت و همه جهان اطرافش را به گونه ای می دید و لمس میکرد. محیط طبیعی کاشان در زندگی سهراب کاملاً موثر بوده است. سپهری در محیط خانوادگی آرام و سالم و توأم با عشق و محبت پرورش یافت و در آغوش کویر زمزمه های جویبار را شنید؛ اما اگر چه سهراب از خاک خشک و خشن کویر برخاسته بود، خویشاوندیش با طبیعت همان همبستگی عاشقانه با خاک، خورشید وسط ظهر تابستان، سنگ های سوزان، درختان تشنه، بوی خاک باران خورده و خانه های کاهگلی است و بیشتر شعرهایش یک تابلوی نقاشی است که درون مایه آن، عمدتاً صحنه هایی است که کاملاً ایرانیست. دوره ابتدایی را در دبستان خیام کاشان (۱۳۱۹)، و متوسطه را در دبیرستان پهلوی کاشان گذراند پس از مدتی به تهران آمد و در دانشکده هنرهای زیبا به تحصیل پرداخت. [۱۰]

سپهری در سال ۱۳۳۰ نخستین مجموعه شعر نیمایی خود را به نام مرگ رنگ منتشر کرد. در سال ۱۳۳۲ از دانشکده هنرهای زیبا فارغ التحصیل شد و در همین سال در چند نمایشگاه نقاشی در تهران شرکت کرد و دومین مجموعه شعر خود با عنوان زندگی خواب ها منتشر کرد.

وی به فرهنگ مشرق زمین علاقه خاصی داشت و سفرهایی به هندوستان، پاکستان، افغانستان، ژاپن و چین داشت. مدتی در ژاپن زندگی کرد و هنر حکاکی روی چوب را در آنجا فرا گرفت. همچنین به شعر کهن سایر زبانها نیز علاقه داشت از اینرو ترجمه هایی از شعرهای کهن چینی و ژاپنی انجام داده است. [۱۱]

شعر سهراب سپهری نیمایی است اما تاثیر هوشنگ ایرانی نیز بر اشعار او به اثبات رسیده است. در این شیوه جدید سهراب سپهری بر دیدگاه مدارانه و آموخته هایی که از فلسفه ذن فراگرفته بود به شیوه ای جدید دست یافت که حجم سبز شیوه تکامل یافته سبکش محسوب میشود. [۱۲]

سمبولیسم در ادبیات فارسی و تاثیر آن بر شاعران نوگرا

انقلاب مشروطه، یکی از مهم‌ترین عوامل تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود و مهم‌ترین تغییر سبکی را در ادبیات در پی داشت؛ به گونه‌ای که ادبیات به دو بخش کهن و نو تقسیم شد. از محوری‌ترین تلاش‌های تجددگرایان پس از مشروطیت در حوزه ادبیات، تاختن بر مضامین کهنه و فرسوده ادبی دوره بازگشت و شکستن تقدس سنت‌های کهن ادبی در اذهان مردم بود. حرکت تجددگرایان ادامه پیدا کرد تا اینکه در سال ۱۳۰۱ نیما یوشیج منظومه «افسانه» را منتشر کرد که این مهم‌ترین حادثه ادبی در آغاز قرن چهاردهم بود و به تعبیری نقطه آغاز شعر مدرن معاصر محسوب می‌شد. او هر چند در این شعر، هنوز به قالب سنتی وفادار بود ولی اثر او با ارائه جهان‌بینی متفاوتی نسبت به آثار سنتی قبل از خود و ایجاد فضای نو و تصویری، از دیگر آثار متمایز شد. فرق نیما با دیگر نوپردازان قبل از خود، در این بود که او با آشنایی وسیع از تاریخ و ادبیات فارسی و اروپایی، با آگاهی از حتمیت تغییر و تحول و با انگیزه و شور و ایمانی پایان‌ناپذیر کوشید و توانست تحت یک تئوری، شتاب فوق‌العاده‌ای به شعر مدرن بخشد. نیما نقطه عطفی در شعر و شاعری ایران بود و پدر شعر نو فارسی لقب گرفت. شعر نو فارسی از زمان پیدایش تاکنون، تحولات و جریان‌هایی داشته است که یکی از مهم‌ترین این جریان‌ها، نمادگرایی است. از آنجایی که نیما با زبان فرانسوی آشنایی داشت، مکتب سمبولیسم فرانسوی هم رواج پیدا کرد. اشعار سهراب سپهری نیز از این جریانات بی بهره نبود. [۱۳]

سیب در شعر نو فارسی (اشعار سهراب سپهری)

یکی از جلوه‌های جذاب شعرهای سهراب سپهری طبیعت‌گرایی و توجه بیش از حد به جلوه‌های طبیعت و ارایه تصاویر زیبا و دلنشین از طبیعت و جهان است. به گونه‌ای که به ندرت میتوان در بین شعرهای وی شعری یافت که به طبیعت و مظاهر طبیعی مثل گل، درخت، جنگل، کوه، دشت و دریا اشاره نشده باشد و نیز نامی از پرندۀ ای یا چرنده ای نیامده باشد. حتی این طبیعت‌گرایی را میتوان در همان نخستین مجموعه شعر وی یعنی کتاب "مرگ رنگ" (۱۳۳۰) به روشنی دید. گرچه در این کتاب سپهری، به دلیل پیروی کامل از نیما یوشیج و شعرهایش، بیشتر به مسائل اجتماعی و پیرامونی و تصویر جهان پیرامون انسان می‌پردازد؛ با این وجود با اندکی دقت میتوان رگه‌های نخستین طبیعت‌گرایی را در برخی از شعرهای این کتاب دید. [۱۴]

در کنار حس تشخیص و حس آمیزی، نماد یکی از ویژگی‌های برجسته مهم سبک سهراب سپهری است. برخی از نمادها به دلیل تکرار، به مشخصه قابل توجهی تبدیل شده‌اند و در شعر او بن مایه یا موتیف محسوب میشود این نمادها برگرفته از سه بخش طبیعت، زن-بودیسم و اسطوره‌اند و تازگی و ابتکار را در شعر سهراب نشان میدهد. [۱۵]

شعر و نقاشی سهراب سپهری ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و بسیار بهم نزدیکند.

سپهری در نقاشیهایش از پیچیدگی دوری جسته و به ساده‌گی روی می‌آورد. همچنین او به کمک نمادها و با شیوهای متفاوت، کشف، شهود و اشراق خود را به بیننده‌ی آثارش منتقل مینماید. سپهری برای القای احساسات و اندیشه‌های

خود همواره از بیانی نمادین در انتخاب عناصر نقاشیهایش سود جسته است، بنابراین به نظر میرسد آثار سهراب سپهری اعم از اشعار و نقاشیهایش تحت تاثیر آموزه های مکتب ذن بودیسم بود. از ویژگیهای اساسی و قابل تأمل نقاشیهای سپهری، پیوستگی و همراهی با اشعار اوست و در واقع به تعبیری شعرهایش را نقاشی میکرده است. شعر او مصداق این سخن یونگ است که میگوید: "ما پیوسته اصطلاحات سمبلیک را بکار میبریم تا مفاهیمی را نمودار سازیم که نمیتوانیم تعریف کنیم یا کاملاً بفهمیم. [۱]"

نمادگرایی در اشعار سهراب به دو دسته تقسیم میشود:

نمادهایی که فردی هستند و سهراب با احساسات لطیف شاعرانه از آن چه در طبیعت می بیند تصویری انتزاعی می سازد و با واقعیت درمی آمیزد؛ و نوع دوم نمادهای اجتماعی است که این موضوع در مقابل کسانی مطرح می شود که او را شاعری غیرمتعهد و فردگرا پنداشته اند.

در هردو نوع نمادی که سهراب به کار گرفته، وجوه مشترکی دیده می شود:

اول آنکه طبیعت در صدر نمادها قرار می گیرد و تقریباً بار تمام نمادهای سهراب را به دوش می کشد.

دوم: نمادهای سهراب برگرفته از عقاید و اندیشه های اوست که ریشه در تفکرات عرفانی و فلسفی او دارد.

سوم: با وجود تمام تأثیرپذیری های سهراب از طبیعت و تفکرات عرفانی، شیوه ای که سهراب به کار می گیرد، شیوه خاص خود او است که از یک جوشش درونی سرچشمه گرفته است.

سهراب نمادهایش را با گنگی و ابهام بیان می کند که این یکی از اصول سمبولیسم است. بدون شک این ابهام، عمدی است، زیرا او قصد دارد مخاطب را به تأمل وادار کند و نمادهایش به اندازه تمام مخاطبانش تفسیر و تعبیر داشته باشد. بیهوده نیست که آندره ژید می گوید: بیش از آنکه اثرم را برای دیگران تشریح کنم، مایلم که دیگران این اثر را برایم تشریح کنند. [۱۶]

گل سرخ، شقایق، نیلوفر، باران، چشمه، دریا، رود، خورشید، سیب و ... از جمله نمادهایی از طبیعت است که سپهری به کرات در آثار مختلف خود از آنها استفاده کرده است. سپهری در مجموعه اشعار خود ۱۵ مرتبه از واژه سیب استفاده کرده است. سیب سپهری، زندگی آگاهانه طبیعی، بدوی و رمز اشراق است. [۱۷]

سپهری سیب را بعنوان نمادی از معرفت و آگاه به کار میبرد. داستان سیب سهراب از باغی آغاز میشود که در طرف سایه دانایی است. باغی که جای گره خوردن احساس با گیاه است و در آن باغ درختان سیبی است که مایه خشنودی سهراب است.

و سهراب در انتظار روزی است که بیاید و برای کسانی که سبدهایشان پر از خواب است سیب سرخ معرفت را به ارمغان بیاورد.

"صدا خواهم در داد: ای سبدهاتان پر خواب! سیب آوردم، سیب سرخ خورشید. [۱۷]"

باغ و کلماتی که در پیوند با آن هستند، در شعر سپهری جایگاهی ویژه دارند. در این بین، سیب به دلیل ریشه‌های اسطوره‌ای، بیش از سایر درختان و میوه‌ها مورد توجه است. این واژه در هشت کتاب در سه معنا نمود می‌یابد:

الف: معنای واقعی: "من به سیبی خشنودم و به بوییدن یک بوته ی بابونه"

"نگاه مرد مسافر به روی میز افتاد: / چه سیب‌های قشنگی! ... / و عشق، تنها عشق تو را به گرمی یک سیب میکند مانوس"

مادرم صبحی میگفت: موسم دلگیری است / من به او گفتم زندگانی سیبی است گاز باد زد با پوست؛ زندگی مانند سیب خوشمزه‌ای است که باید با پوست گاز زد؛ به کنایه نباید سخت گرفت؛

"یک سیب / در فرصت مشبک زنبیل می‌پوسد" اشاره به سیبی که در زنبیل فاسد شده است؛

"پیش از این در لب سیب / دستم شعله‌ور می‌شد"

و در آخرین شعر هشت کتاب: "باد چیزی خواهد گفت/ سیب خواهد افتاد،/ روی اوصاف زمین خواهد غلطید"

ب: تلمیح به اسطوره‌های یونان باستان: سپهری در اطاق آبی به سیب طلا اشاره میکند: "از منظر یونانی، سیب طلا هم کنایه از سازش و عشق بود و هم ناسازگاری و فرجام بد، که قبلا در افسانه اتلاتنا و سیب‌های زرین هسپریدس‌ها و همچنین خوان یازدهم هرکول (دزدیدن سیب طلا از باغ طلا به کمک اطلس) بدان اشاره شد. اولین سیب شعر سپهری، تلمیح به همین هرکول دارد: "سیب باغ تو را پنجه دیوی می‌رباید." در شرق اندوه این تلمیح را به شکل مثبت می‌بینیم: "در خاکی، صبح آمد سیب طلا، از باغ طلا آورد."

ج: نماد عشق، مهربانی و دوستی و تلمیح به داستان آدم و حوا: در کتاب مقدس، مشخصا به نوع میوه ممنوعه اشاره نشده است؛ اما در فرهنگ مسیحی تحت تاثیر اساطیر یونانی، این میوه سیب تلقی شده است. از این رو سیب نماد عشق، دوستی و مهربانی است. شعر "میوه تاریک" تلمیح به خوردن میوه ممنوعه دارد، بدون آنکه نامی از بهشت، آدم، حوا یا سیب برده شود. پس از این شعر، سیب در چند جا نماد عشق و دوستی است:

"زندگی خالی نیست: / مهربانی هست، سیب هست، ایمان هست / آری / تا شقایق هست زندگی باید کرد."

"هیچ فکر نکرد / که ما میان پریشانی تلفظ دردها / برای خوردن یک سیب / چقدر تنها مانديم"

در این شعر که به مناسبت درگذشت فروغ سروده شده است، سیب علاوه بر معنای واقعی میتواند نماد مصاحبت، دوستی و مهربانی باشد. همچنین نمونه‌ای از این نماد را در بخش تنهایی دیدیم. [۱۵]

نتیجه گیری:

اسطوره ها بخشی بزرگ از میراث فرهنگی هر جامعه را شکل می دهند و به شکلی پیوسته به ما یادآوری می کنند که چه هویت و پیشینه ای داریم. همه ی فرهنگ ها، «افسانه ها»، «اسطوره ها» و «داستان های فولکلور» مختص به خود را دارند.

یکی دیگر از دلایل اهمیت همیشگی «اسطوره ها»، این است که این داستان ها تا حد زیادی پایه و اساس روایت های امروزی به شمار می آیند. این گونه ی مشخص از اسطوره ها که هم در فرهنگ های باستانی و هم مدرن به چشم می خورند،

زندگی اجتماعی بشر بدون نماد و نشانه، امکان تداوم ندارد. به طور کلی، عرصه ای از زندگی بشر را نمی توان سراغ گرفت که نمادین و رمزآلود نباشد؛ چرا که انسان موجودی اجتماعی است و لازمه زیست اجتماعی، تعامل، تبادل فکر و اندیشه، و رابطه با همنوعان است که به نوبه خود، نیازمند بهره گیری از نمادها است. ابزارهای این تعامل، زبان، خط، کتابت، ایما، اشاره، رمز، نشانه، و نماد می باشد که همچون فضای پیرامون، زندگی بشر را احاطه کرده و بر او سلطه می راند، به گونه ای که بدون فهم معنای این نمادها، تعامل و برقراری ارتباط با دنیای پیرامون امکان پذیر نخواهد بود.

سهراب سپهری در کنار سایر آرایه های ادبی، از آرایه سمبل و نماد برای بیان اندیشه های خویش بهره میبرد. سمبل شعر او برگرفته از عقاید و اندیشه های عرفانی، فلسفی و اجتماعی اوست. برخی از این سمبولها به فرهنگ های مختلف همچون او مسیحیت، هند و چین باستان شباهت پیدا میکند. البته تاثیرپذیری او از ادبیات عرفانی ایران غیر قابل انکار است.

شعر سپهری کمتر اجتماعی و بیشتر تجربیدی، فلسفی و غنایی است عدم پابندی سهراب به جریانات خاص سیاسی شعر او را بیشتر به سمبلیک نزدیک میسازد. بسیاری از واژه های کلیدی اشعار سهراب دارای بافت سمبلیک است و بدون در نظر گرفتن معانی نمادین آنها شعرهای او قابل فهم نیست. نگاه ریز بین سهراب به دنبال یافتن دنیایی پاک و زیب همچون طبیعت برای انسان می باشد. و که در ابتدا در تاریکی و ظلمت دست و پا می زده است با غرق شدن در طبیعت، از دنیای سیاه فاصله گرفته و به نور دست یافته است. اما به این نیز اکتفا نکرده و به جستجوی منبع نور برآمده، وجود او را احساس کرده و ردپایش را دنبال نموده تا به کشف دنیایی ماورای این دنیا نایل شده است. هشت کتاب سیر این مکاشفه را تصویر می کند. سهراب آرامشی را که یافته است برای تمام مردم خواستار است و با زبان شعر آرمانشهر خود را توصیف می کند و دیگران را نیز تشویق به تماشا و توجه به طبیعت می کند.

منابع

- ۱- انسان و سمبوله‌ایش، کارل یونگ (۱۳۵۲)
- ۲- پدرام حکیم زاده، حیدر شجاعی (۱۳۹۸)
- ۳- سیری در اساطیر یونان و رم ادیت همیلتون، ترجمه عبدالحسین شریفیان (۱۳۷۶)
- ۴- مجله ایدیان و عرفان شماره ۱، (پاییز ۱۳۸۸)
- ۵- سید شرف الدین حسینی (متوفای ۹۶۵ ق)، در کتاب «تأویل الآیات» از کتاب رجالی شیخ طوسی و او از کتاب مسائل البلدان
- ۶- «ابن شهر آشوب» در کتاب «مناقب» جلد ۳.
- ۷- نوروز و فلسفه هست سین (۱۳۹۷)
- ۸- نشریه ؟؟؟؟؟ هنرهای نمایشی و موسیقی (بهار ۱۴۰۱)
- ۹- امیر مشهدی عباس، مجموعه نمایشنامه های برگزیده کودک، نمایش، تهران (۱۳۸۶)
- ۱۰- مقدادی (۱۳۷۸)
- ۱۱- شعرهای چینی با ترجمه سهراب سپهری، مجله سخن، شماره ۱۵۱ و ۱۵۲ (دی و بهمن ۱۳۴۱)
- ۱۲- سهراب آمد، فصلنامه پروین (آبان ۱۳۸۱)
- ۱۳- شمیسا، جریان سمبولیسم اجتماعی در شعر معاصر ایران، مجله مدرس (۱۳۸۰)
- ۱۴- ضیا الدین ترابی، کیهان فرهنگی شماره ۲۰ (خرداد ۱۳۸۲)
- ۱۵- مرتضی قاسمی بن مایه های نمادین در شعر سهراب سپهری، مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی سال ۱۰- شماره ۱۹- صفحات ۲۶۵-۲۹۲ (بهار و تابستان ۱۳۹۸)
- ۱۶- رضا سید حسینی، مکتب های ادبی (۱۳۸۰)
- ۱۷- امتی (۱۳۷۲)